

معنای ضمنی و اهمیت آن در شعر

مصطفی حسینی (مربی دانشگاه بوعلی سینا)

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت 1388 تاریخ پذیرش مقاله: مهر 1388

چکیده

از منظر لارنس پرین، منتقد برجسته معاصر آمریکایی، زبان دارای نقش های متعدد می باشد. او این نقش ها را تحت عنوان عملی و ادبی از یکدیگر متمایز می سازد. به اعتقاد وی نقش عملی زبان برای ایجاد ارتباط به کار می رود که احتمالاً پرکاربردترین نقش زبان نیز می باشد. هدف این نقش زبانی تبادل اطلاعات و انتقال معناست. نقش ادبی زبان برای زیبایی آفرینی به کار می رود. هدف این نقش زبانی تبادل عواطف و افکار است.

به علاوه، به اعتقاد وی هر واژه سه جزء سازنده دارد: آوا یا صوت، معنی قاموسی یا تصریحی و معنی ضمنی یا تلویحی. آوای یک کلمه، همان تلفظ کلمه است که به کمک اندام صوتی ادا می شود. معنی یا معانی قاموسی یک واژه در ذیل آن در فرهنگ لغت مضبوط است و معنی یا معانی ضمنی سایه روشن های معنایی است که در ذهن کاربران یک زبان جاری است.

در نوشته حاضر نخست آراء لارنس پرین را درباره نقش های زبان و اجزاء سازنده واژه معرفی کرده ایم. سپس برای روشن شدن مطلب، دو نمونه موفق شعری - فارسی و انگلیسی - «مرثیه» سروده احمد شاملو و «کتاب» سروده امیلی دیکنسن را شاهد مثال آورده ایم.

واژه های کلیدی: معنای ضمنی، معنی قاموسی، احمد شاملو، امیلی دیکنسن.

مقدمه

لارنس پرین، منتقد برجسته معاصر آمریکایی، در یکی از مهم‌ترین آثار تالیفی خود به معرفی نقش‌های متعدد زبان می‌پردازد و این نقش‌ها را تحت عنوان عملی و ادبی از یکدیگر متمایز می‌سازد. به اعتقاد وی نقش عملی زبان برای ایجاد ارتباط به کار می‌رود که احتمالاً پرکاربردترین نقش زبان نیز می‌باشد. هدف این نقش زبانی - که از آن می‌توان به عنوان نقش حقیقی نیز نام برد - تبادل اطلاعات و انتقال معناست. از این رو، دقیق، سر راست و بلا واسطه است. نقش ادبی زبان برای زیبایی آفرینی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، هدف این نقش زبانی تبادل عواطف و افکار است به زبانی تلویحی، ضمنی و غیر مستقیم. این نقش زبانی - که می‌توان آن را نقش مجازی نیز نامید - آکنده است از ظرایف آوایی، لغوی و صوری. (Perrine, 1970)

برای روشن شدن مطلب فوق، نمونه‌های زیر را که دربارهٔ رخدادی طبیعی و هر روزینه - یعنی طلوع و غروب خورشید - است، شاهد مثال می‌آوریم. 1- نقش عملی: خورشید طلوع کرد و روز فرا رسید؛ نقش ادبی: بامدادان نازنین خاوری چون چهره می‌آراست (کاخی، 1381، ص 148)؛ یا سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد / به دست مرحمت یارم در امیدواران زد (ابتهاج، 1387، ص 147). 2- نقش عملی: خورشید غروب کرد و شب فرا رسید؛ نقش ادبی: چون شاه سیارگان به افق مغربی خرامید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام بیوشانید سپاه زنگک به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت (مینوی، 1384، ص 116)؛ یا چو خورشید گشت از جهان ناپدید / شب تیره بر دشت لشکر کشید. (مینوی، 1387، ص 57)

به اعتقاد وی تفاوت بین این دو نقش زبانی به وضوح در ادبیات علی‌الخصوص در شعر کاملاً مشهود است، زیرا شعر در قیاس با دیگر گونه‌های ادبی بیشترین بهره را از واژگان می‌برد. پر واضح است که واژه ابزار دست شاعر است و هر گلی که شاعر به سر شعر خویش می‌زند به مدد همین الفاظ و واژگان است. دو دیگر این که در شعر از سویی، گزینش و انتخاب واژگان و از دیگر سو، تنسيق و چینش الفاظ بسیار حائز اهمیت است.

به علاوه، به اعتقاد وی هر واژه سه جزء سازنده دارد: آوا یا صوت (Sound)، معنی قاموسی یا تصریحی (Denotation) و معنی ضمنی یا تلویحی (Connotation). آوای یک کلمه، همان تلفظ کلمه است که به کمک اندام صوتی، زبان و گلو ادا می‌شود. معنی یا معانی قاموسی یک واژه در ذیل آن در فرهنگ لغت مضبوط است و معنی یا معانی ضمنی سایه روشن‌های معنایی است که در ذهن کاربران زبان جاری است و شاید بتوان گفت که این سایه روشن‌های معنایی به مرور زمان و در جریان تعاملات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به وجود می‌آید و به تدریج در اذهان عامه نقش می‌بندد.

برای نمونه در **لغت نامه دهخدا** ذیل مدخل «ذوالفقار» می‌خوانیم:

« [ذوالفقار یعنی] صاحب فقرات و فقره هر یکی از مهره های پشت است که ستون فقرات از آن مرکب است و گفته‌اند که چون بر پشت ذوالفقار خراش‌های پست و هموار بوده از این رو او را ذوالفقار گفته‌اند. نام شمشیر منبه ابن الحجاج که به روز بدر کشته شد و آن شمشیر را رسول اکرم (ص) برای خویشتن برگزید. و بعضی آن را نام شمشیر عاص بن منیه گفته‌اند که به روز بدر کشته شد و سپس ذوالفقار را رسول اکرم به روز احد به علی ابن ابی طالب (ع) عطا فرمود. و این که گمان برند که ذوالفقار دارای دو تیغه یا دو زبانه بوده است بر اصلی نیست. » (دهخدا 1377، ص 11541)

و معانی ضمنی آن عبارت است از: عدل، انصاف، عدالت و برابری. یا واژه «خانه» که معنای قاموسی آن عبارت است از آن جایی که در آن آدمی سکنی می‌گزیند و معانی ضمنی آن وطن، آسایش و صمیمیت است.

برای درک بهتر موضوع، از دو نمونه موفق شعری - فارسی و انگلیسی - کمک می‌گیریم، «مرثیه» سروده احمد شاملو و «کتاب» سروده امیلی دیکنسن. نخست «مرثیه» سروده احمد شاملو: در اینجا فقط بر روی بند پایانی - بند سوم - شعر «مرثیه» - از مجموعه «مرثیه‌های خاک» - متمرکز می‌شویم که دقیقاً مناسب این مبحث است و از ما بقی آن عبور می‌کنیم. لازم به ذکر است که این شعر در رثای فروغ فرخزاد سروده شده و زیر عنوان آن - در

خاموشی فروغ فرخزاد - گواهی است بر این مدعا. اما در سر تا سر شعر نام او ذکر نشده زیرا که او «بزرگ بود و از اهالی امروز بود و با تمام افق های باز نسبت داشت».

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می گذرد

- متبرک باد نام تو! -

و ما همچنان

دوره می کنیم

شب را و روز را

هنوز را... (شاملو، 1381، ص 650)

وقتی که فروغ فرخزاد درسی و یک سالگی - در اوج آفرینندگی - در گذشت، چند تن از شعرای بزرگ هم روزگارش در رثای او اشعاری ناب سرودند، از جمله می توان به اشعار سهراب سپهری - ذیل عنوان «دوست» - ، م. امید - با عنوان «پری شاهدخت شعر آدمیزادگان» - و ا. بامداد - تحت عنوان «مرثیه» - اشاره کرد. اما در این میان سوگ سرود ا. بامداد - در خاموشی فروغ شعر معاصر ایران - از لونی دیگر است، به دو دلیل: اول این که از سر صدق و سوز دل بوده - پنج بار استفاده از «تو» تحبیب در سطور 1، 4، 10، 17، و 25 بیانگر این صداقت و صمیمیت است - و دیگر آن که گزینش و چینش کلمات و عبارات آن با وسواس خاصی انجام شده است.

شاعر در سطر اول با بهره گیری از صناعات ادبی تشخیص [پیشانی آسمان]، مراعات النظیر (فروغ [= نامت]، سپیده دم، آسمان و درخشیدن [= می گذرد]) و ایهام تناسب (فروغ [هم نام شاعر و هم نور و روشنایی] و درخشیدن [می گذرد]) تشخیص و تمایز خاصی بدین سطر بخشیده است. وانگهی تلویحاً یادآور می شود که باید در آسمان ها و نه در زمین به دنبال فروغ گشت و این جستجو در آسمان با موضوع انتخاب شده - عروج فروغ - کاملاً متناسب است. در سطر دوم بند پایانی شعر این جمله دعایی را می خوانیم: «متبرک باد نام تو!»، «متبرک» انتخاب به جا و نمونه خوبی از معنی ضمنی است. به چند دلیل که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد. نخست این که این واژه - در قیاس با خجسته و فرخنده و ... -

از طنین آوایی قوی تری برخوردار است و اگر با شدّ و مدّی خاص خوانده شود طنطنه آن با هیچ یک از واژه‌های مذکور قابل مقایسه نیست. دوّم آن که «متبرک» بار معنایی مذهبی و معنوی و آسمانی دارد، که هاله‌ای از تیمّن و تبرک و تقدّس را به ذهن خواننده متبادر می‌کند و این گزینش عامدانه و مناسب با حال و هوای یک شعر رثایی کاملاً همخوانی دارد. پس می‌توان چنین گفت که هیچ کدام از مترادفات «متبرک» - یعنی خجسته، فرخنده، همایون، و میمون - نمی‌توانند به جای آن بکار بروند و تمام ته رنگ‌های معنایی و آوایی آن را منتقل کنند.

سطرهای بعدی بند مذکور هم از نظر مضمون و محتوا و هم از نظر فرم و ریخت بسیار قابل اعتناست. از نظر مضمون، این قسمت، رابطه پنهانی با متون کلاسیک شعر فارسی دارد که در نقد ادبی جدید از آن به بینامتنی یا در هم تنیدگی متون (Intertextuality) یاد می‌شود که هم متن حاضر را غنی می‌کند و هم متن غایب را از انزوا به در می‌آورد. ا. بامداد خطاب به فروغ می‌گوید، اکنون که تو در میان ما نیستی ما مشغول دوره کردن دفتر ایام هستیم و ایام را به بطالت می‌گذرانیم و دچار روزمره‌گی - و حتی روز مرگی - شده‌ایم. در ادبیات کلاسیک فارسی دنیا را به منزله دفتری پر برگ در نظر آورده‌اند که نسیم روزگار آن را تورق می‌کند: از نسیمی دفتر ایام برهم می‌خورد/ از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن. (قهرمان، 1381، ص 109)، یا آن را به مثابه کهنه کتابی تلقی کرده‌اند که اول و آخر آن افتاده است و کس ز آغاز و انجام آن آگه نیست: ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم/ اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است (نقل قول شده در کدکنی، 1369). به علاوه «دوره کردن» هم از ملائمت کتاب است و هم از ملائمت زمان است. (شمیسا، 1388)

اما از نظر فرم: چیدمان سطور پایانی این قسمت، از منظر فرمالیستی به گونه‌ای است که نشان دهنده دستی است که دفتر یا کتابی را ورق می‌زند. جدا از این، استفاده و تکرار مصوت کشیده «آ» در حرف «را» - که سه بار تکرار شده - و قرار گرفتن آن در پایان دو سطر آخر باعث پیوند خوردن و موکد شدن ایده دور و تسلسل می‌شود و به گفته دکتر تقی پور نامداریان «تکرار سه بار حرف «را» در واقع نشان دهنده تکرار بی‌حاصل روزان و شبان

ماست» (پور نامداریان 1381، ص 382). دیگر این که کاربرد واژه های «همچنان» و «هنوز» در سطر سوم و هفتم مجدد آ ایده اساسی شعر را مورد تاکید قرار می دهد که یادآور چرخه تکراری زندگی است که با بند پایانی شعر به خوبی هماهنگی دارد. در اینجا باید متذکر شوم که استفاده از علامت سجاوندی سه نقطه (...) به جای نقطه (.) در سطر پایانی شعر مبین این است که این دور و تسلسل همچنان بدون وقفه ادامه دارد و خواهد داشت.

برای نمونه انگلیسی شعر کوتاه زیر - سروده امیلی دیکنسن (1830-1886) شاعره معروف آمریکایی - را ملاحظه کنید. در زبان انگلیسی این شعر نمونه درخشانی است از استفاده درست و دقیق از معنی ضمنی یا تلویحی. شایان ذکر است که هنگام ترجمه کوشش شده است که ظرایف آوایی و معنایی به فارسی برگردانده شود، اما در همه موارد این توفیق حاصل نشده است. دو دیگر این که شعرهای امیلی دیکنسن عنوان ندارند و این عنوان را مترجم این سطور برگزیده است.

[کتاب]

هیچ رزم ناوی چون کتاب نمی تواند

ما را تا سرزمین های دور ببرد

هیچ سمندی نمی تواند

چون لخت شعری پر شور بتازد

تهی دست ترین افراد نیز می توانند

بی هیچ دغدغه ای روی به راه آورند

چه مقتصدانه است ارابه ای که

روح آدمی را بر گرده خویش می کشد!

شعر فوق الذکر از نظر مضمون و محتوا - کتاب و اهمیت آن در زندگی آدمی - اصلاً تازه و جدید نیست، اما از حیث شکل و فرم کاملاً بدیع و بکر است. قسمت اعظم معنی و مفهوم این شعر، ناشی از انتخاب کلماتی است که شاعر آن ها را با دقت و وسواس خاصی برگزیده است.

شعر «کتاب» سروده امیلی دیکنسن درباره قدرت آثار ادبی - و به طور احض شعر - است که به سان پرنده‌ای دور پرواز می‌تواند روح و روان آدمی را تا دور دست‌ها ببرد و او را در دنیای تخیل و توهم مستغرق کند، تا به قول حافظ یک دم از دنیا و شر و شورش بیاساید. برای این مراد، او کتاب شعر را با انواع وسایل حمل و نقل مقایسه کرده است: رزم ناو، سمند، و ارابه، اما در انتخاب اسم این وسایل دقت به خرج داده و از گنجینه واژگانی زبان انگلیسی نام‌هایی را برگزیده است که معانی ضمنی - به بیان دیگر، بار معنایی - خاصی دارند، تا از این رهگذر بر ایجاز و عمق شعر خویش بیفزاید. چه، شعر یعنی گفتن بیشترین حرف‌ها با کمترین الفاظ.

«رزم ناو»، که در سطر اول به جای «کشتی» به کار رفته، واژه‌ای است متعلق به زبان دیروز و دنیای ادبی که در زبان امروز کم استعمال است و تلویحاً نشان دهنده سرعت، نوآوری و اکتشاف است. دیگر این که کتاب مجاز جزء به کل برای ادبیات یا آثار ادبی است. در سطر بعدی، به جای واژه «مایل» که محدود و محصور است و رنگ و بوی غیر شاعرانه دارد و به دنیای علم و صنعت مرتبط است و امروزی و مدرن به نظر می‌آید، واژه «سرزمین» استفاده شده که هم نامحدود است و نامحصور و هم یادآور سرزمین‌های دوردست و خیالی و افسانه‌ای است که تاکید شایسته‌ای است بر قدرت کتاب.

در سطر سوم، به جای واژه «اسب» از «سمند» استفاده شده، که شاعرانه، ادبی و آرکائیک است و مضافاً این که نماد زیبایی و سرعت نیز می‌باشد. گذشته از این، واژه «پر شور» در سطر چهارم هم به معنی بادپایی و توسنی است و هم تداعی کننده اسب اساطیری پگاسوس - که بالدار است و امروزه پرواز و خلاقیت و الهام را به ذهن متبادر می‌کند. این سطر همچنین واجد هم صامتی آغازین (Alliteration) - پاره و پر شور - است.

در سطر هفتم، واژه «ارابه» جایگزین «کالسکه» شده، که از سویی تلمیح آمیز است و اشارت دارد به ارابه آپولو - خدای خورشید - که بر طبق اساطیر یونان سمبل عبور از آسمان و گذر بر خشکی است و از دیگر سو ادبی و آرکائیک است. در این سطر همچنین از واژه «مقتصدانه» به جای «ارزان» استفاده شده که دارای بار معنایی مثبت است.

در مجموع، می‌توان گفت که اکثر واژگانی که شاعر انتخاب کرده دارای بار معنایی رمانتیک هستند و این با فضای حاکم بر شعر - سفر تخیلی از رهگذر کتاب - سازگار است و مؤید و مکمل ایده‌های مطرح شده در شعر می‌باشد. مضمون این شعر موجز در برگیرنده لایه معنایی ژرف تری است که بر طبق آن می‌توان گفت که آثار ادبی نه تنها به نیازهای فکری و ذهنی آدمی پاسخی در خور توجه می‌دهند بلکه نیازهای عاطفی و احساسی او را نیز برآورده می‌کند. شاعر برای انتقال این مضمون از کهن الگوی سفر - با چاشنی تخیل - سود جسته است.

نتیجه‌گیری

شعر فشرده‌ترین، موجزترین و در عین حال پرمغزترین ژانر ادبی است. از این رو گزینش و چینش واژه در شعر بسیار حائز اهمیت است. دیگر این که، اجزاء سازنده یک واژه - یعنی آوا یا صوت، معنی قاموسی یا تصریحی و معنی ضمنی یا تلویحی - در شعر نقش مهمی دارند و در میان این اجزاء سه‌گانه معنای ضمنی از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا معنای ضمنی یکی از ابزارهای است که شاعر به واسطه آن می‌تواند بر ایجاز و غنای شعر خود بیفزاید - و به قول معروف بحر را در کوزه بگنجانند.

منابع

- ابتهاج، امیر هوشنگ، 1387، حافظ به سعی سایه، تهران: نشر کارنامه.
 پور نامداریان، تقی، 1381، سفر در مه، تهران: نگاه.
 حقوقی، محمد، 1378، ادبیات امروز ایران: نظم، تهران: قطره.
 دهخدا، علی اکبر، 1377، لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
 شاملو، احمد، 1381، مجموعه آثار، دفتر یکم، شعرها، تهران: نگاه.
 شمیس، سیروس، 1388، راهنمای ادبیات معاصر، تهران: میترا.
 قهرمان، محمد، 1381، مجموعه رنگین گل، تهران: سخن.
 کاخی، مرتضی، 1381، سرکوه بلند، تهران: زمستان.
 مینوی، مجتبی، 1384، کلیله و دمنه، تهران: امیر کبیر.
 -----، 1387، رستم و سهراب، تهران: زوار.

147 مجلة پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره 24، پائیز و زمستان 1387

Perrine, Laurence, 1970, *An Introduction To Poetry*, New York: Harcourt Brace
INC.